آمریکا خواهان کاهش بهای نفت نیست

تیزهوش، محمد حسین

برای تحلیل اثرات اقتصادی انتخاب بوش‏ باید منتظر روشن شدن سیاست‏های کلان و آتی آمریکا ماند آمریکا خواهان‏ کاهش بهای نفت نیست

محمدحسین تیزهوش‏ پیروزی جرج دبلیو بوش در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا در واقع تاییدی بود بر سیاست‏های چهار ساله وی از سوی جامعه آمریکا،اما این جامعه در پی رأی مزبور شاهد دو قطبی شدن در درون خود نیز شد.نتیجه انتخابات،بسیاری از آمریکاییان را دلسرد کرد. خودکشی یک جوان آمریکایی در اعتراض به انتخاب بوش را می‏توان چنین ارزیابی‏ کرد که دموکرات‏ها تصمیم ندارند در برابر پیروزی رقیب خود چندان منفعل باقی بمانند. با این وجود بوش در فردای انتخابات در اشاره به رأی مردم آمریکا آن را نشانه اعتماد مردم و اعتبار خود دانست.و گفت اکنون که چنین دست‏آوردی را کسب کرده است قصد دارد از آن استفاده کند.کالین پاول وزیر امور خارجه پیشین هم گفته وی را تایید کرد.

اما واقعیت این است که هنوز سخن گفتن از پیامدهای انتخاب جرج بوش زود است.در عین حال این پرسش کلی مطرح است که اگر بوش در پیشبرد سیاست‏های یکسوگرایانه‏ خود موفق شود،در داخل آمریکا چه مسائلی بروز خواهد کرد.بر این اساس باید مسایل‏ مربوط به دو قطبی شدن جامعه آمریکا را با دقت بیشتری‏ بررسی کرد.چرا که این موضوع می‏تواند تا حدود زیادی‏ بر گرایش و اقدامات بعدی بوش تاثیر بگذارد.تردیدی‏ نیست که بوش و دولت محافظه کار او برای پر کردن این‏ شکاف سیاست‏هایی را پیش خواهند گرفت.

گذشته از سیاست‏هایی که برای کاهش شکاف و تقویت یکپارچگی جامعه آمریکا به اجرا خواهد آمد به‏ احتمال زیاد بحث پیرامون دو کشور ایران و کره‏شمالی‏ در دستور کار دولت آمریکا قرار خواهد گرفت.البته‏ همواره باید انتظار داشت که برخی از حوادث اولویت‏ها را تغییر دهند.برای مثال می‏توان به درگذشت یاسر عرفات اشاره کرد.ممکن است بوش در این برهه زمانی‏ تمایل چندانی نداشته باشد که به این مسئله بپردازد،اما اکنون به ناچار باید بخشی از برنامه کاری خود را به این موضوع اختصاص دهد؛یعنی موضوعی که اروپاییان،به ویژه‏ تونی بلر نخست‏وزیر انگلیس خواهان پرداختن به آن هستند.

به این اعتبار برای تحلیل اثرات اقتصادی انتخاب بوش باید منتظر روشن شدن سیاست‏های‏ کلان و آتی آمریکا ماند.با این وجود احتمال نزدیک شدن بوش به میانه،دور از ذهن نیست. البته این احتمال در صورتی رخ خواهد داد که شکاف پدید آمده در جامعه آمریکا ادامه یابد و بوش را به سمت میانه سوق دهد.و گرنه این انتظار که چرخش از سوی بوش صرفا برای‏ کسب اعتبار جهان خارج باشد ضعیف است.اصولا تصور هر گونه پتانسیلی در بوش که‏ بخواهد با میانه روی از خود و نام میراث خاصی به جای بگذارد،دشوار است.

در میان مسائل مختلف اقتصادی که انتخاب بوش تأثیر جدی در پیدایی آن‏ها دارد، می‏توان تا حدودی درباره نفت با اطمینان سخن گفت.به نظر می‏رسد آمریکا درصدد کاهش قیمت نفت و بازگشت آن به سطوح پیشین نیست.به دلیل شرایط عراق،آمریکا همچنان مایل که قیمت نفت در سطح بالا باقی بماند.اما این سیاست مانع آن نیست‏ که در افراطی‏ترین سناریو،البته افراطترین با توجه به نادیده گرفتن عملکردو تعامل‏ در صورت تحقق‏ دو قطبی شدن اقتصاد در خاورمیانه ممکن است‏ این امر به انزواری اقتصادی‏ ایران بیانجامد ایران در زمینه غنی‏سازی،تحریم نفتی ایران در دستور کار قرار بگیرد.به ویژه که اعمال‏ تحریم در تناقض با سیاست افزایش قیمت نفت نیست،بلکه حتی بر عکس را راه در این زمینه هموارتر هم می‏کند.اگر قیمت‏های واقعی را در نظر بگیریم در می‏یابیم که اروپائیان‏ هم زیان چندانی را از رهگذر تقویت بیش از اندازه یورو متحمل نخواهند شد.

به هر روی سناریوی محتمل درباره ایران سناریوی تداوم افزایش درآمد نفتی کشور است. در اینجا توجه به چند نکته ضرورت دارد.در حال حاضر همه با خشنودی از افزایش درآمد نفت سخن می‏گویند،در حالی که محاسبات اقتصادی ما را از چنین خوشبینی بر حذر می‏دارد. از سوی دیگر نباید احتمال شوک ناشی افزایش درآمد نفت بر اقتصاد را نادیده گرفت.

اگر فرض همگامی بوش با نیروهای میانه‏رو تحقق بیابد و قیمت نفت هم در سطح بالایی‏ باقی بماند،این سئوال مطرح می‏شود که وقوع چه رویدادهایی برای اقتصاد ایران محتمل است؟ نخست اینکه درآمد نفتی کشور افزایش پیدا می‏کند.اما این افزایش کمتر از رقمی‏ خواهد بود که تصور می‏شود.

نکته دوم.همچنان که می‏دانیم قیمت یورو در دو سال‏ گذشته حدود 50 درصد افزایش یافته است.با توجه به اینکه‏ بخش عمده مبادلات تجاری ما با اروپا و به یورو انجام‏ می‏شود،بنابراین بخش بزرگی از فزایش درآمد نفتی به‏ صورت یوروی گران‏تر از بین می‏رود.

سوم،افزایش درآمد نفت،دولت را به طور مستقیم منتفع‏ می‏کند،اما یوروی گرانتر باعث واردتات گرانتر و در تیجه‏ زیان تولید کنندگان و مصرف کنندگان می‏شود.

چهارم،افزایش قیمت نفت به معنای کاهش نسبی‏ قیمت دلار است که این خود مشکلات فراوان را موجب‏ شده،اقتصاد را در رخوت و سستی فرو می‏برد.به بیان‏ دقیقتر بسیاری از پروژه‏های تولید به سبب ارزان شدن واردات دیگر توجیه‏ اقتصادی نخواهد داشت و در نتیجه اقتصاد تا دور بعد در وضعیت بلاتکلیف باقی‏ خواهد ماند.

در این میان دانست که کاهش درآمد ارزی یگانه منشاء بروز شوک اقتصادی‏ نیست،بلکه این احتمال نیز وجود دارد که شوک،ناشی از افزایش در مدهای ارزی باشد. به هر روی آنچه مسلم است اینکه نوسان درآمدهای ارزی اثرات سوء گسترده دارد و دائما برتری نسبی یا توجیه‏پذیری اقتصادی فعالیت‏ها را تحت تأثیر قرار می‏دهد.در چنین وضعیتی اقتصاد در هر دور در مسیر اتلاف منابع حرکت می‏کند بلاتکلیفی و سرگردانی بر اقتصاد حاکم خواهد شد.

دست آخر اینکه اقتصاد ایران را نمی‏توان جدای از مسائل منطقه تحلیل کرد.حوادث‏ عراق بدون تردید در اوضاع اقتصادی ما مؤثر است.دو قطبی شدن اقتصاد خاورمیانه نیز، در صورت تحقق،ممکن است سبب انزوای اقتصادی ایران شود.این همه در حالی‏است‏ که نمی‏توان در انزوا و در سودای آرامش اقتصادی زیست.در دنیای پر تحرک و بهم‏ پیوسته امروز چیزی به آن«جزیره آرام اقتصادی»وجود ندارد.